

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ (صص ۲۱۰-۱۹۳)

بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد

۱- آرزو ماندعلی ۲- جواد غلامعلی زاده ۳- فائزه عرب یوسف آبادی

چکیده

در پژوهش حاضر که باهدف تحلیل و بررسی استعاره مفهومی عشق در شعر ابن فارض و سلطان نگاشته شده است، سعی بر آن است با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی مکتب امریکایی، حوزه‌های مفهومی محمل مشترک و متفاوت در شعر دو شاعر مورد کنکاش و بررسی تطبیقی قرار گیرد. نتایج حاکی از آن است که دین، شراب، آتش، سفر، پادشاه و دریا، حوزه‌های محمل مشترک برای مفهوم‌سازی عشق در شعر ابن فارض و سلطان ولد است. از دیگر سو، حوزه‌محمل دین در شعر ابن فارض و حوزه‌محمل شراب در شعر سلطان ولد بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. این بسامدها نشانگر تفاوت‌های ظریف نگاه این دو شاعر به مقوله عشق است؛ علاوه بر این، از جمله حوزه‌های محمل غیرمشترک در شعر دو شاعر می‌توان به حوزه‌های گمراهی، معلم، غذا، شیر، زندگی و نابودگری در اشعار ابن فارض و حوزه‌های مکان، غم، بازار، نور، شادی و جنگ در اشعار سلطان ولد اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: استعاره مفهومی، عشق، ابن فارض، سلطان ولد.

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی که ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

Email: a.mandali6668@uoz.ac.ir

Email: j.gholamalizade@uoz.ac.ir

Email: famoarab@uoz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل (نویسنده مسئول)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۹

میلادی؛ به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد (عرب یوسف آبادی و فرضی شوب ، ۱۳۹۰: ۱۰۴)، رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد و معتقد است که استعاره‌های زبانی تنها نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی محسوب می‌شوند (همان). از این منظر استعاره یکی از فرایندهای ذهنی زبانی است که آراء زبان شناسان شناختی؛ به ویژه جرج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، تحولاتی گسترده را در دیدگاه‌های سنتی نسبت به آن پدید آورده است. (الحراصی، ۲۰۰۲: ۱۱).

در این نوشته استعاره بر اساس تعریف در معنای وسیع آن - که شامل هر نوع زبان مجازی می‌باشد - در نظر گرفته شده است و هر جا از استعاره سخن به میان آمده است مرادمان «مفهوم استعاری» برگرفته از نگرش شناختی به استعاره است (عرب یوسف آبادی و فرضی شوب ، ۱۳۹۰: ۱۰۴) که عبارت است از تطابق بیناحوزه‌ای (cross-domain mapping) در نظام مفهومی؛ بنابراین، بر اساس این نگرش کلیه استعاره‌ها و تشبیه‌ها و مجازها در یک مجموعه می‌گنجد و تحت عنوان استعاره مفهومی مطرح می‌شود. مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است؛ به گونه‌ای که از این طریق می‌توان به ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد (همان: ۴۴).

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

ادبیات تطبیقی، فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است که شاکله آن بر اساس پدیده‌ی ادبی به عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). بر اساس تعریف مکتب امریکایی که این پژوهش بر اساس آن شکل گرفته است، ادبیات تطبیقی از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961:1).

در این پژوهش از اشعار عربی ابن فارض که به دلیل رویکرد خاصش به عشق سلطان العاشقین نام‌گرفته و سلطان ولد که به عنوان فرزند مولانا ادامه‌دهنده دیدگاه خاص مولوی نسبت به عشق است، موضوع استعاره مفهومی عشق انتخاب و بر اساس مکتب امریکایی تطبیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پرسش‌هایی که در مقاله حاضر مطرح می‌شود، این است که :

۱- محمل‌های مشترکی که ابن فارض و سلطان ولد در حوزه عشق به‌کاربرده‌اند، کدام‌اند؟

۲- کدام‌یک از محل‌های عشق در شعر دو شاعر بسامد بیشتری دارد؟

۳- محمل‌های غیرمشترکی که دو شاعر درباره عشق به‌کاربرده‌اند، کدام‌اند؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

باتوجه به شباهت‌های فراوان میان زبان عربی و فارسی که «برخاسته از رابطه دوسویه آن‌هاست» (وافی، ۲۰۰۴: ۱۲۹) و باتوجه به این‌که هدف اصلی مطالعات تطبیقی «فراهم آوردن روشی است که آثار ادبی به یاری دیگر دانش‌ها عمیقاً موشکافی شوند» (Aldridg, 1969: 5)، بررسی نظام مفهومی‌سازی عشق در آثار ادبای این دو زبان، دریچه دیگری برای نشان دادن پس‌زمینه‌های ارزشی، ارتباطات بین‌فرهنگی و درک نقاط اشتراک و افتراق خرده‌فرهنگ عرفانی مندرج در این دو زبان خواهد بود؛ با وجود این‌که اغلب مشاهیر عرفانی درباره عشق سخن گفته و بدان پرداخته‌اند، هر یک از آن‌ها به مقتضای مشرب عرفانی خویش، موضع‌گیری خاصی نسبت به عشق و جایگاه آن در وصال خداوند دارند که نیاز به تحقیق و تفحصی جداگانه دارد؛ بنابراین با تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی این دو اثر که سراسر رمز و اشارت‌های پنهان است، می‌توان به درک عمیق‌تری از ژرف‌ساخت جهان‌بینی عرفانی دست یافت.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

روش انجام این تحقیق بر اساس یادداشت‌برداری کتابخانه‌ای است؛ به این ترتیب که ابتدا تمامی ابیات ابن فارض و سلطان ولد بررسی و مطالعه شد؛ سپس ابیاتی که مرتبط با موضوع عشق بود جدا شد و به تناسب محمل‌های مشابه دسته‌بندی گردید. پس از آن محمل‌های مشترک و غیر مشترک شاعر مشخص و تحلیل تطبیقی شد.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در مورد عشق در اشعار ابن فارض پژوهش‌هایی صورت گرفته؛ اما تاکنون در این باره در اشعار سلطان ولد پژوهشی انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در مورد عشق، در اشعار ابن فارض می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

میرقادری (۱۳۸۴)، در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض» (در نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۴)

ویژگی‌های عشق را در شعر دو شاعر مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که پدیده عشق قبل از انسان بوده و عشق موهبتی الهی است. عیدی پور (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه جلوه‌های عشق در اشعار ابن فارض و حافظ» بیان می‌کند آنچه باعث زیبایی سخن این دو شاعر شده است، بیان نکات و مضامین عرفانی و نوآوری در ترکیب است و نتیجه می‌گیرد ابن فارض در بیان نظریات عرفانی از حافظ موفق‌تر است. از دیگر سو در مورد استعاره مفهومی نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله: الحراحی (۲۰۰۲)، در کتاب «دراسات فی الاستعارة المفهومية» به موضوع استعاره مفهومی از منظر زبان‌شناسی می‌پردازد و بیان می‌کند که استعاره به‌عنوان یک پدیده ذهنی به تفکر بشری امکان تعامل با امور مجرد را می‌دهد. الزناد (بی‌تا)، در کتاب خود «النظریات اللسانیة العرفنیة» در فصل دوم آن به تعریف استعاره پرداخته و با بررسی استعاره از دیدگاه جدید به این نتیجه می‌رسد استعاره چیزی است که مفهوم آن در ذهن شکل می‌گیرد. بوتشاشه (۲۰۰۵)، در پایان‌نامه خود با عنوان «نماذج من الاستعارة فی القرآن و ترجماتها باللغة الانجليزية» در فصل دوم به بررسی استعاره مفهومی پرداخته و نتیجه گرفته است که استعاره مفهومی همان چیزی است که با تجارب فردی سروکار دارد و استعاره یک عمل ذهنی است نه زبانی. کرتوس (۲۰۱۱)، در فصل اول پایان‌نامه «الاستعارة فی ظل النظرية النفاعلیة» به بررسی دیدگاه شناختی استعاره پرداخت و طبق نظر مارک جانسون و جرج لیکاف به این نتیجه رسید که استعاره فقط برای زیبایی لغوی نیست؛ بلکه آن چیزی است که با فکر و اندیشه ما سروکار دارد. شریفی و حامدی شیروان (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای به نام «بررسی استعاره مفهومی در ادبیات کودک و نوجوان در چارچوب زبان‌شناسی شناختی» (نشریه تفکر و کودک شماره ۲) به بررسی ده کتاب داستان کودک پرداختند و به این نتیجه رسیدند که در میان تمام استعاره‌های این داستان‌ها، استعاره مفهومی شخصیت‌بخشی بیشتر کاربرد دارد. همچنین هاشمی (۱۳۹۲)، در مقاله خود با عنوان «مفهوم ناکجاآباد در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره شناختی» (فصلنامه جستارهای زبانی شماره ۱۵) برخی از گسترده‌ترین الگوهای استعاری ناکجاآباد را در دو اثر نام برده نشان داده و تبیین کرده است که چگونه سهروردی درون چارچوبی زیبایی‌شناختی و در عین حال فلسفی و عرفانی، نظر خود را درباره این مکان بیان کرده است. زرقانی و آباد (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «تطور استعاره عشق از سنایی تا مولانا» (نشریه ادبیات عرفانی شماره ۱۱) طرز تلقی سنایی، عطار و مولانا را به عنوان سه نقطه عطف در تاریخ شعر عرفانی، از مفهوم کلیدی عشق بررسی کرده‌اند. از همین نویسندگان

مقاله دیگری با عنوان «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنائی» (جستارهای ادبی شماره ۱۸۳) منتشر شده است که به شکلی گسترده‌تر از مقاله قبل مفهوم عشق را در شعر سنائی بررسی کرده‌اند. پیشینه فوق علاوه بر این که قابلیت این نظریه را در تحلیل پدیده‌های ادبی نشان می‌دهد، این حقیقت را آشکار می‌کند که تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی مقایسه‌ای استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد نپرداخته است.

۲- ابن فارض و سلطان ولد

ابوحفص بن السعدی، معروف به ابن فارض در سال ۵۷۶ هجری در قاهره متولد شد. اصل خاندانش به شهر حماة، در سرزمین شام تعلق داشت. عشق و محبت، خمیرمایه هستی هر عارفی است و ابن فارض به این حال عرفانی که موهبتی الهی است، توجهی تام داشته به گونه‌ای که نمک و عصاره شعر و کلام او، عشقی است که در تمام گفته‌هایش حضور دارد؛ به همین دلیل او را سلطان العاشقین نامیده‌اند (الفاخوری، ۱۳۹۰: ۷۰۱). برخی از ناقدان، عشق را در شعر ابن فارض به سه دسته تقسیم کرده‌اند و معتقدند که شعر او یا متضمن عشق انسانی است یا دربردارنده حب الهی یا میان آن دو (حلمی، ۱۹۷۱: ۶۴). ابن فارض در سال ۶۳۲ هجری در قاهره وفات کرد. از سوی دیگر، بهاءالدین محمد متولد ۶۲۳ هجری، معروف به سلطان ولد و متخلص به ولد، فرزند ارشد مولوی و وارث معنوی او محسوب می‌شود. بهاءالدین محمد یکی از شخصیت‌هایی بود که در تدوین آثار مولانا نقش مهمی ایفاء کرد، به خصوص از میان اطرافیان مولانا تنها کسی است که از خود آثار مکتوب به جا گذاشته است. سلطان ولد نزدیک سی سال بر مسند خلافت مولوی مستقر بود تا اینکه در سال ۷۱۲ در قونیه درگذشت (صفا، ۱۳۶۷، ج ۳: ۷۰۷).

۳- بحث و بررسی

بر اساس نگرش شناختی، استعاره جزئی از فکر و اندیشه ماست و از آن جهت به آن مفهومی می‌گویند که با فکر سروکار دارد (الزناد، بی تا: ۱۴۲). وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم؛ وقتی می‌گوییم «جوانی بهار زندگی است» کم‌وبیش، قسمتی از نظام مفهومی بهار مثل: سرسبزی، نشاط، طراوت و زودگذر بودن را به جوانی منتقل می‌کنیم (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۷)؛ به همین دلیل می‌توان استعاره‌ها را بسط یافتگی معنا یا طیفی از معانی دانست که در طول تاریخ بشر، فرا بالیده‌اند و دستخوش تغییر و تحولاتی از لحاظ شکل و محتوا شده‌اند.

در عرفان نیز استعاره با کارکردی شناختی به تصویرپردازی از مفاهیم انتزاعی عرفانی می‌پردازد و عارف می‌تواند با کمک آن علاوه بر اینکه عواطف عرفانی و اندیشه‌هایش را توصیف کند، زمینه افناع مخاطب را هم فراهم کند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۴).

۳-۱- حوزه‌های محمل مشترک عشق در شعر ابن فارض و سلطان ولد

آگاهی یا شناخت حاصل ارتباط متقابل انسان و محیط است که به صورت تصویر ذهنی و تخیل تجلی پیدا می‌کند. طبقه‌بندی ادراکات و تصاویر در کلیت‌های تازه، مفهوم (concept) نامیده می‌شود (بارانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱). ذهن انسان از همان دوران کودکی، با مفاهیم متعدد آشنا می‌شود. ورود کودک به ساحت مفهوم‌سازی با آشنایی با تکلم شروع می‌شود که «به معنای مرگ و فقدان اشیاء به معنای مادی آن برای او است؛ زیرا در این مرحله واژه (یا نماد) جایگزین اشیاء می‌شوند» (Clero, 2003: 49)؛ به عبارت دیگر هنگام یادگیری هر واژه از زبان، واژه جایگزین چیزی می‌شود که بدان دلالت می‌کند، از همین رو واژه، حضوری ساخته شده از غیاب دارد « (Lacan, 1968: 39). در این مرحله است که کودک کلمات و مفاهیمی را می‌آموزد که قابل درک با حواس پنجگانه نیست و در ذهن جای دارد. او برای ملموس کردن این مفاهیم انتزاعی آن‌ها را با قالب‌هایی فیزیکی که قبلاً درک کرده و در ذهنش وجود دارد، بیان می‌کند. این قالب‌ها طرح‌واره تصویری (image schema) نامیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر زمانی که تجربیات انسان از جهان خارج ساخت‌هایی متشابه را در ذهن پدید او آورد که از طریق زبان انتقال یابد، طرح‌واره تصویری ایجاد می‌شود (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۸). طرح‌واره‌های تصویری انواع مختلفی دارند. گاه مبتنی بر مفهوم حجم و بُعد و ارتفاع است و طرح‌واره حجمی (Containment schema) خوانده می‌شود (Johnson, 1978: 23)؛ گاهی نمودار مسیری حرکتی هستند که به آن طرح‌واره حرکتی (Phath schema) می‌گویند و گاهی نشان‌دهنده استقامت در برابر یک حرکت هستند که به آن طرح‌واره قدرتی (Force schema) می‌گویند (Ibid: 114). در همه این طرح‌واره‌ها، یک مفهوم با توجه به مفهوم دیگر، به صورت استعاری ساختاربندی می‌شود. این طرح‌واره‌ها به ما کمک می‌کنند تا با استفاده از یک مفهوم واضح و شناخته شده، مفهوم دیگری را ساختاربندی و بیان کنیم (دانسی، ۱۳۷۸: ۸۸). از نگاه زبان‌شناسی، هر گزاره استعاری مربوط به این طرح‌واره‌ها دارای دو مرجع است که از طریق همبستگی انضمامی به هم پیوند می‌خورند؛ مثلاً در جمله «او، مار است»: مرجع اولیه‌ای وجود دارد: «او» که «موضوع استعاره» (Topic) نامیده

می‌شوند. مرجع دیگری وجود دارد: «مار» که آن را که به عنوان «محمل استعاره» (Vehicles) می‌شناسیم. همبستگی متقابل این دو مرجع، معنای جدیدی می‌آفریند که «زمینه یا نگاشت» (Ground) نامیده می‌شود (همان: ۹۰-۸۹). با توجه به مطالب مطرح شده، قلمروهای محمل مشترکی که این دو شاعر برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌های مفهومی شعر خویش به‌کاربرده‌اند، از مقوله طرح‌واره‌های تصویری است که در ادامه به معرفی آنها می‌پردازیم:

۳-۱-۱- طرح‌واره تصویری عشق شراب است

جام، ساقی و باده و می و مستی و بی‌خبری از لوازم و ویژگی‌های محمل شراب است که در شعر ابن فارض نمود یافته‌است. به کاربرد این محمل برای موضوع عشق پیش از ابن فارض نیز وجود داشته‌است؛ زیرا شراب به عارف نشئه‌ای روحانی می‌بخشد و او را به سوی مطرب جان و روح می‌برد؛ بنابراین، شراب با ویژگی زایل کردن عقل و هوش‌گزینش مناسبی است برای عرفایی که عشق را بر عقل مقدم می‌دانند و «بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا عقل و استدلال». ابیات زیر از ابن فارض نشان‌دهنده این باور است:

سَقْتَنِي حَمِيًّا الْحَبْرَاةُ مُقَلَّتِي وَ كَأْسِي مُحِيًّا مَنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتْ
(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

ترجمه: دست دیده‌ام شراب عشق را به من نوشاند؛ درحالی‌که جام من رخسار کسی بود که از زیبایی ظاهری منزّه و فراتر بود.

و لَمَّا تَرَضَعْنَا بَمَهْدٍ وَ لَائِيهَا سَقْتَنَّا حُمِيًّا الْحَبِّ فِيهِ مَوَاضِعُ
(همان: ۵۴۱).

ترجمه: آنگاه‌که از گهواره محبتش بهره‌مند گشتیم، او بارها شراب عشق را به ما نوشاند. ابن فارض در این بیت نیز با به‌کار بردن (سَقْتَنَّا حُمِيًّا الْحَبِّ) نیز اقتدار و تسلط معشوق بر عاشق و تسلیم و رضایت او را در برابر معشوق نشان می‌دهد.

سلطان ولد نیز برای موضوع عشق، محمل شراب را به‌کاربرده است، او در بیتی اشاره به این دارد که عاشق در مقابل عشقی شراب‌گونه دچار چنان سگری می‌شود که از هستی خود می‌گذرد و غلبه عشق بر دل او باعث از بین رفتن صفات بشری و در نهایت فنا می‌گردد، مطابق با این نگرش، انسان به عنوان اشرف مخلوقات، اگر به صورت کمال خود درآید، قطبی می‌شود که گردش افلاک حول محور او انجام می‌پذیرد و آنچه انسان را به کمال می‌رساند و از سکون و جمود بیرون می‌آورد، رسیدن به حق است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۶۳-۱۶۴).

قدح عشقت و حسن شاه باده ز هستی درگذر بستان قدح را
 چو سرمستم از می‌های عشقش چرا آن چشم نرگس پر خمارست
 (سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۵۶)
 (همان: ۷۵)

۳-۱-۲- طرح‌واره تصویری عشق دریا است

آب یکی از عناصر اربعه است که در کهن‌الگوها منشأ تمام مخلوقات است. آب در همه جا نماد طهارت آیینی و در فرهنگ اسلامی به معنای شفقت، معرفت باطنی و تطهیر زندگی است؛ به ویژه زمانی که به شکل چشمه یا دریا یا باران ظهور کند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۵). از جمله محمل‌های مشترک دیگری که ابن فارض و سلطان ولد برای موضوع عشق به‌کاربرده‌اند، حوزه دریا است. علت این اشتراک در این است که نمادهایی همچون آب علاوه بر این که جهانی هستند، مدت‌زمانی طولانی نیز در خطوط متعارف رویاهای نژادهای مختلف تداوم پیدا کرده‌اند. چنین نمادهایی که تخیل مردم چند فرهنگ را برمی‌انگیزند، اقلیم اندیشه‌های هنرمندان را رهبری می‌کنند تا جایی که صورخیال هنرمندانی که با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، از خود فراتر می‌رود و صبغه‌ای جهانی می‌یابد. ترکیبات و تصاویر مشترکی که این دو شاعر درباره بی‌کرائگی عشق به کار می‌برند، نشان می‌دهد که هر دو شاعر بیکرائگی جود و سخای محبوب را همچون دریای خروشان دیده‌اند که سرشار از مروارید و دیگر عطایایی است که آنان را بهره‌مند می‌سازد. ابیات فارسی و عربی زیر را بنگرید:

رَضُوا بِالْأَمَانِي وَ ابْتَلُوا بِحُطُوطِهِمْ وَ حَاضُوا بِحَارِ الْحَبِّ دَعْوَى فَمَا ابْتَلُوا
 (ابن فارض، ۱۳۹۰: ۳۸۰)

ترجمه: آنان به آرزوها دل‌خوش کردند و گرفتار سرنوشت بدشان شدند و مدعی غوطه‌ور شدن در دریاهاى عشق بودند؛ اما خود تر نگشتند.

موج بود عاشق در بحر عشق نام ورا گوی که نام منست
 (سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۸۷)

۳-۱-۳- طرح‌واره تصویری عشق آتش است

ابن فارض با به کار بردن محمل آتش برای عشق بر دو وجهی بودن عشق تأکید می‌کند از یکسو عشق همچون آتش نوریخش و روشنگر است و از سوی دیگر سوزنده و نابودگر که برای عاشق

فناى مقدسى را به ارمغان مى آورد؛ زیرا رنج ها و دردها، کمند جذب جود و کرم حق بر بنده است. به ابیات زیر بنگرید:

ظَهَرْتُ لَهُ وَصْفًا وَذَاتِي بِحَيْثُ لَا يَرَاهَا لَيْلَوِي مِّنْ جَوِي الْحَبِّ أَلْبَتَ

(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

ترجمه: من ظاهری معقول را به او می نمایاندم، درحالی که درونم از آتش عشق زار و نزار شده بود.

در این بیت ابن فارض بر این نکته اشاره دارد که انسان عاشق برای رسیدن و جلب رضایت معشوق حاضر است فنا شود و هر سختی را تحمل کند.

و أَدْمَعُ هَمَلْتُ لَوْلَا التَّنْفُسُ مِّنْ نَارِ الْهَوَى لَمْ أَكِدْ أَنْجُو مِنَ اللَّجَجِ

(همان: ۴۰۷)

ترجمه: و اشک هایی که سرازیر شده است. اگر تنفس آتشین من که برآمده از آتش عشق است نبود، از گرداب آب نجات نمی یافتم.

سلطان ولد هم همانند دیگر عرفا، عشق را آتشی می بیند سوزان و بی امان که عاشق را ققنوس وار می سوزاند تا مس وجودش را تبدیل به طلای ناب معرفت و وصال کند. طبق این خوانش اسم دلالت خدا، تعریف و مدلول جدیدی پیدا می کند که عبارت است از معشوقی که عاشق را در پنجه تغلیب خویش می گیرد؛ خودی را از او بازمی ستاند و او را مغلوب و مقهور می نماید تا لایق درگاه او شود:

به حق آنکه سینه در سوزست ز آتش عشق بی امان تو دوست

(سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۸۹).

۳-۱-۴- طرح واره تصویری عشق دین است

در روزگار ابن فارض و سلطان ولد گفتمان شریعت محور حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می شدند و با دست یابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را به آحاد جامعه تلقین می کردند و شیوه های دیگر را سرکوب می ساختند. در هر دو جامعه در مقابل گفتمان شریعت محور، گفتمان طریقت محور وجود داشت که هر دو شاعر به عنوان عضوی از این گروه با اتکا به سنت اندیشه های عرفانی درصدد برآمدند تا با تأکید بر اصل

«وحدت وجود» بسیاری از واژه‌های اعتقادی شریعت را بازتعریف کند؛ از جمله این موارد «دین» است که از منظر عرفا جز عشق مفهوم دیگری برای آن قابل قبول نیست. در ابیات زیر از هر دو شاعر، دین به عنوان محملی برای عشق در نظر گرفته شده است تا بر هدایتگری عشق تأکید گردد. به اشعار عربی و فارسی زیر توجه کنید:

نَسَبُ أَقْرَبُ فِي شَرَعِ الْهَوَى بَيْنَنَا، مِنْ نَسَبٍ مِنْ أَبَوَى
(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۶۰)

ترجمه: خویشاوندی من و تو در آیین عشق نزدیک‌تر از خویشاوندی من نسبت به پدر و مادرم است.

أَوْعِدُونِي أَوْعِدُونِي وَ امْطَلُوا حُكْمُ دِينِ الْحَبَّادِينَ الْخُبَّ لِي
(همان: ۳۵)

ترجمه: شما می‌توانید مرا به هجران تهدید کنید یا به من وعده وصال دهید و در انجام آن تعلل کنید زیرا مذهب عشق، تأخیر انجام وعده معشوق را جایز می‌داند.

چو دین ماست عشق و باده‌نوشی چو با ما بسپری می نوش می را
(سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۵۵)

سوگند به زلف عنبرینت کان عشق تو دینم است و مذهب
(همان: ۶۴)

۳-۱-۵- طرح‌واره تصویری عشق پادشاه است

معشوق در مقام خداوند حکمرانی، بلامنازع و سلطانی است مقتدر که تمام گفتمان عرفانی ابن فارض و سلطان ولد حول نشانه مرکزی وجود او شکل می‌گیرد و هستی هر هستی برآمده از اوست. او به‌طور هم‌زمان مدلولاتی همچون «منتقم»، «جبار» را در کنار «رحیم» و «غفار» دارا است و عالمی دو لایه، یعنی، «دنیا» و «آخرت» را در مسیر کمال آدمی قرار می‌دهد. مدلولاتی که این گفتمان به دیگر پدیده‌ها انتساب می‌دهند، نیز بر اساس تسلیم یا سرکشی در برابر پادشاهی بی‌چون و چرای او دویخشی است و همچون «بهشت» و «جهنم»، «حق» و «ناحق»، «مومن» و «کافر» و «رستگار» و «شقی» دوگانه‌انگاری می‌شود. ابیات فارسی و عربی زیر گواهی است بر پادشاه بودن عشق:

و ابْتَرَّ قَلْبِي قَسْرًا قُلْتُ مَظْلَمَةً يَا حَاكِمَ الْحَبِّ هَذَا الْقَلْبُ لِمَ حُبْسًا؟
(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۴۸۹)

ترجمه: دلم را به اجبار ربود و از روی دادخواهی گفتم: ای سلطان عشق چرا این دل زندانی شده

است.

و مازلتُ مُذَّ نِيْطَتِ عَلَيَّ تَمَائِمِيْ أْبَائِعُ سُلْطَانَ الْهَوَى وَ أَتَابِعُ
(همان: ۵۴۱)

ترجمه: از زمانی که دعای چشم‌زخم بر من بسته شده بود، همواره با سلطان عشق بیعت می‌کنم و آن عهد را دنبال خواهم کرد.

چو فرزین کژ نه مرو به نطع عشقش که شاه عشق شاه راستین است
(سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۶۸)

رو ببند احرام دردش گرد آن کعبه صفا تا که گردی محرم سلطان عشق اندر حرم
(همان: ۲۲۷)

۳-۱-۶- طرح‌واره تصویری عشق سفر است

عاشقی که به قرب الی الله و مقام لقاء چشم دوخته باید به انجام و ترک برخی امور مقید باشد که از آن تعبیر به سلوک می‌شود. سلوک سفری است روحانی در پی کشف و شهود حقیقت؛ به همین دلیل است که یکی از محمل‌های مشترک هر دو شاعر برای عشق، سفر است که با لوازمی همچون طریق، سبیل و راه نیز می‌آید. ابیات فارسی و عربی زیر کاربرد این محمل را آشکار می‌کند:

أَلَا فِي سَبِيلِ الْحَبِّ حَالِي وَ مَا عَسَى بِكُمْ أَنْ أَلَا فِي لَوْ دُرَيْتُمْ أَجْبَتِي
(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

ترجمه: ای یاران من ای کاش حال مرا در ره عشق شما و مشکلاتی را که ممکن است با آن برخورد کنم می‌دانستید.

لَكَ فِي الْحَيِّ هَالِكٌ بِكَ حَيٌّ فِي سَبِيلِ الْهَوَى اسْتَلَدَّ الْهَلَاكَا
(همان: ۴۳۹)

ترجمه: تو در این قبیله (عاشق) زنده‌هلاک شده‌ای داری که در راه عشق تو مشتاق جان دادن است.

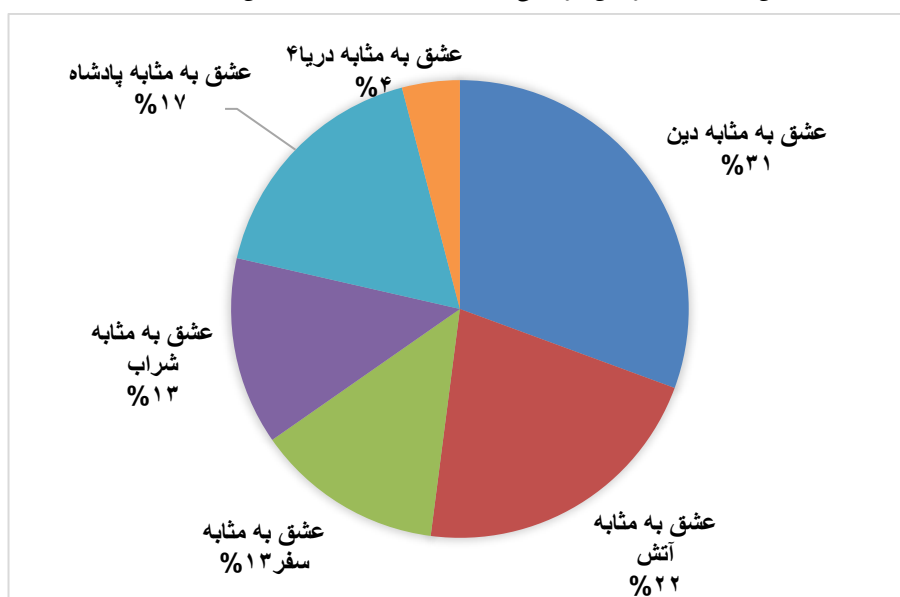
در راه عشق ای جان یابی درمان مردانه نه قدم هان بر آستان معنی
(سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۴۵)

هر چه که دارم دهم، در ره عشق صنم توکه حریمی برو، از همگان می تراش
(همان: ۱۹۹)

۳-۲- فراوانی محمل‌های مشترک عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد

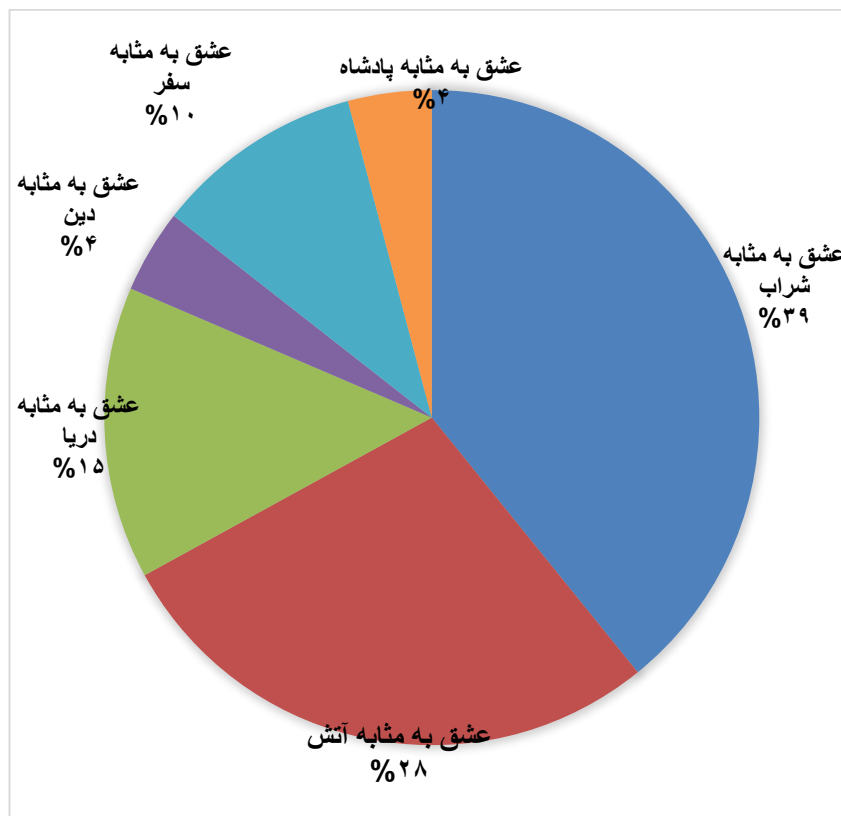
۳-۱-۲-۱- ابن فارض: از میان بیست و سه بیتی که در دیوان ابن فارض به استعاره مفهومی

عشق اختصاص یافته، هفت بیت معادل سی و یک درصد به دین‌مداری و هدایتگری عشق، پنج بیت معادل بیست و دو درصد به سوزندگی و آتشین بودن عشق، چهار بیت معادل هفده درصد به قدرت و استیلائی پادشاه‌گونه عشق، سه بیت معادل سیزده درصد به سفرگونه بودن عشق، سه بیت معادل سیزده درصد به سکر و مستی آوری عشق و یک بیت معادل چهار درصد به بیکرانه بودن عشق اختصاص دارد. تصویر این فراوانی‌ها به صورت نموداری چنین است:



۳-۱-۲-۲- سلطان ولد

همچنین از میان هشتاد و چهار بیتی که در دیوان سلطان ولد به استعاره مفهومی عشق اختصاص یافته، سی و دو بیت معادل سی و نه درصد به سکر و مستی آور بودن عشق، بیست و سه بیت معادل بیست و هشت درصد به سوزندگی و آتشین بودن عشق، دوازده بیت معادل پانزده درصد به بی‌کرائگی و عمیق بودن عشق، چهاربیت معادل چهار درصد به دین‌مداری و هدایتگری، نه بیت معادل ده درصد به سفرگونه بودن عشق و چهار بیت معادل چهار درصد به قدرت و استیلائی پادشاه‌گونه عشق اختصاص دارد. تصویر این فراوانی‌ها به صورت نموداری چنین است:



همان‌گونه که در نمودارهای فوق ملاحظه می‌کنید، از میان این شش ویژگی به ترتیب محمل‌های دین، آتش، پادشاه، سفر، شراب و دریا در اشعار ابن فارض و شراب، آتش، دریا، سفر، دین و پادشاه در اشعار سلطان ولد دارای نقش بیشتری در مفهومی‌سازی عشق دارند؛ علاوه‌براین، کلیه این محمل‌های مشترک مربوط به عشق، پیش از این نیز در شعر شاعران عارف مسلک قبل از ابن فارض و سلطان ولد حضور داشته‌است و هیچ‌یک از این دو شاعر در این زمینه نوآوری نداشته‌است. در این میان اختصاص یافتن بسامد غالب برای حوزه مفهومی دین در شعر ابن فارض و حوزه مفهومی شراب در شعر سلطان ولد فردیت و تشخیص هنری هر یک از شاعران را نشان می‌دهد.

۳-۲- حوزه‌های محمل غیرمشترک عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد

در کنار حوزه‌های محمل مشترکی که دو شاعر دارند حوزه‌های محمل غیرمشترکی هم در اشعارشان دیده می‌شود که وجوه افتراق مفهوم عشق در نظام اندیشگانی دو شاعر عارف فارسی‌زبان و عرب

زبان را منعکس می‌کند.

۳-۲-۱- حوزه‌های محمل خاص شعر ابن فارض:

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق گمراهی است

و مل لی إليها یادلل فإئنی
ذلیل لها فيه تیه عشقی واقع
(ابن فارض، ۱۳۹۰: ۵۴۷)

ترجمه: ای راهنما مرا به سوی او متمایل کن، پس به‌راستی که من رام اویم و در گمراهی عشقم قرار گرفته‌ام.

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق شیر است

فلباناتی لباناتٍ تَرَا
ضُعْنَا فِيهَا لِبَانِ الخُب سَى
(همان: ۵۲)

ترجمه: خواسته من از تک‌تک درختان بانى که در زیر سایه آن، شیر عشق نوشیدیم یکسان است.

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق معلم است

حُبِّيهِ عَلَّمَنِ التَّنْسُكَ إِذْ حَكَى
مُنْعَفًا فَرَقَ المعادِ مُعَاذَا
(همان: ۸۸)

ترجمه: عشق من نسبت به او، به من زهد و بی‌میلی نسبت به دنیا آموخت؛ زیرا او در پاکدامنی و ترس از قیامت مانند معاذ، یکی از صحابه رسول خدا(ص) است.

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق غذا است

دَعَّ عَنْكَ تَعْنِيفِي وَ دُقَّ طَعْمَ الهَوَى
فَإِذَا عَشِقتَ فَبَعَدَ ذَلِكَ عَنَفِ
(همان: ۴۳۰)

ترجمه: دست از ملامت من بردار و طعم عشق را بچش و هر گاه عاشق شدی سرزنش کن.

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق زندگی است

إِنَّ الغَرَامَ هُوَ الحَيَاةُ فَمُتْ بِهِ
صَبَبًا فَحَقَّقَكَ أَنْ تَمُوتَ وَ تُعَذَّرَا
(همان: ۴۷۱)

ترجمه: در حقیقت عشق همان زندگی است، پس با آن عاشقانه بمیر، پس حق تو است که بمیری و عذر تو پذیرفته شود.

۳-۲-۱- طرح‌واره تصویری عشق نابودگری است

فَلَا تَحْسَبِي أُنَى فَنِيْتُ مِنَ الصَّنَى
بغیرک بِل فیک الصَّبَابَةُ أَلْبَت
(همان: ۱۱۵)

ترجمه: گمان مبر که من از عشق کسی غیر از تو از شدت بیماری نابود شده‌ام؛ بلکه تنها عشق تو مرا نابود ساخته است.

۳-۲-۲- حوزة‌های محمل خاص شعر سلطان ولد:

۳-۲-۲-۱- طرحة‌وارة تصویری عشق بازار است

ولد بازار عشقش را چه جویی چو او را نیست در عالم بهایی
(سلطان ولد، ۱۳۳۸: ۴۵۲)

۳-۲-۲-۲- طرحة‌وارة تصویری عشق مکان است

در کوی عشق امروز ما را ختنه سورست زین ختنه سور و شادی، بر عرش شورست
(همان: ۱۰۳)

۳-۲-۲-۳- طرحة‌وارة تصویری عشق غم است

تا از غم عشق تو نیارم در شهر هزار شور و غوغا
(همان: ۵۳)

۳-۲-۲-۴- طرحة‌وارة تصویری عشق نور است

چو کرد او عقل را بی‌پاو بی‌سر ز نور عشق بازش پا و سر داد
(همان: ۱۱۲)

۳-۲-۲-۵- طرحة‌وارة تصویری عشق شادی است

در شادی عشق غم نگنجد ماتم نشنید کس درین سور
(همان: ۱۸۶)

۳-۲-۲-۶- طرحة‌وارة تصویری عشق جنگ است

ای میر ما ای میر ما ای لشکر و ای شیر ما می‌کش کمان عشق را چو کشته‌ای از تیر ما
(همان: ۱۸۷)

۴- نتیجه

از مجموع آنچه درباره استعاره مفهومی عشق در شعر هر دو شاعر حاصل شد، این نتایج به دست آمد که قلمروهای محمل مشترکی که این دو شاعر برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌های مفهومی شعر خویش به کار برده‌اند، از مقوله طرحة‌وارة‌های تصویری دین، شراب، آتش،

سفر، دریا و پادشاه است؛ علاوه بر این، در بخش حوزه‌های محمل غیرمشتک شعر دو شاعر می‌توان به حوزه‌های گمراهی، معلم، غذا، شیر، زندگی و نابودگری در طرح‌واره‌های تصویری ابن فارض و حوزه‌های مکان، غم، بازار، نور، شادی و جنگ در طرح‌واره‌های تصویری سلطان ولد اشاره کرد. در مجموع می‌توان گفت به جز محمل «گمراهی» در شعر ابن فارض که بی‌سابقه است و پیش از او برای موضوع عشق به کاربرده نشده، کلیه محمل‌های مشترک و غیر مشترک مربوط به عشق، پیش از این نیز در شعر شاعران عارف مسلک قبل از ابن فارض و سلطان ولد حضور داشته‌است و هیچ یک از این دو شاعر در این زمینه نوآوری نداشته‌است. در این میان اختصاص یافتن بسامد غالب برای حوزه مفهومی دین در شعر ابن فارض و حوزه مفهومی شراب در شعر سلطان ولد فردیت و تشخیص هنری هر یک از شاعران را نشان می‌دهد. با توجه به اهمیت جایگاه عشق در عقاید عرفانی، استعاره‌های مربوط به این موضوع محوری در گفتمان عرفا نشان‌دهنده ساختارهای روانی غالب آن گروه اجتماعی است که مشخص می‌کند، استعاره مفهومی عشق در گفتمان صوفیه امری ریشه‌دار در نظام اندیشه و ادراک آن‌هاست و نقش برجسته‌ای در مفهوم‌سازی صوفیه از ارتباط انسان و خدا داشته‌است؛ بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در گفتمان عرفانی تا زمان ابن فارض و سلطان ولد کارکرد شناختی عشق عبارت است از امری مقدس (دین) و بی‌کرا (دریا) و دارای اقتدار و استیلا (پادشاه) که سکر (شراب) و فنا (آتش) لازمه رسیدن (سفر) به آن است.

۵- منابع

- ۱- ابن فارض، عمر بن ابی الحسن، **دیوان سلطان العاشقین**، ترجمه فضل الله میرقادرى و اعظم میرقادرى، قم: آیت اشراق ۱۳۹۰.
- ۲- بارانی، محمد؛ خلیلی جهانتیغ، مریم؛ حکیمی فر، محمد، **کاربرد استعاره مفهومی در قصاید ناصر خسرو**، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۲۷، صص ۶۲-۴۱، زاهدان: ۱۳۹۵.
- ۳- بلخی، سلطان ولد، **دیوان سلطان ولد**. تهران: کتاب فروشی رودکی، ۱۳۳۸.
- ۴- الحراسی، عبدالله، **دراسات فی الاستعاره المفهومیة**، عمان: للصحافة الانباء والنشر و الاعلان ۲۰۰۲.
- ۵- حلمی، محمد مصطفی، **ابن فارض و الحب الالهی**، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۱.
- ۶- الزناد، الازهر، **نظریات لسانیة عرفنیة**، دار محمد للنشر: منشورات الاختلاف (بی تا).
- ۷- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن، **فرهنگ نمادها**، مترجم: سودابه فضایی، تهران: جیحون، ۱۳۸۷.
- ۸- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، چاپ ۷، تهران: فردوس، ۱۲۶۹.
- ۹- صفوی، کوروش، **بحثی درباره طرح های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی**، نامه فرهنگستان، ش ۲۱، صص ۶۵-۸۵، تهران: ۱۳۸۲.
- ۱۰- عرب یوسف آبادی، فائزه؛ فرضی شوب، منیره، **بازتاب فناوری و ماشینیزم در استعاره های فارسی محاوره ای**، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۶، ش ۱، صص ۱۰۳-۱۱۹، تهران: ۱۳۹۰.
- ۱۱- الفاخوری، حنا، **تاریخ الادب العربی**، تهران: انتشارات توس، ۱۳۹۰.
- ۱۲- قاسم زاده، حبیب الله، **استعاره و شناخت**، تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۱.
- ۱۳- هاشمی، زهره، **عشق صوفیانه در آینه استعاره**، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۴.

14--Aldridg, A. O. (1969). *Comparative Literature: Matter and Method*.

Chicago: University of Illinois Press.

15-Clero, J. P. (2002). *Le vocabulaire de Lacan* [The vocabulary of Lacan].

Paris: Ellipses.

16-Johnson, M. (1978). *Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning*

Imagination and Reason. Chicago: University of Chicago Press.

17-Lacan, J. (1968). *The Language of the Self*. (A. Wilden, Trans.). New York: Johns Hopkins University Press.

18-Remak, Henry, "Comparative Literature :It's Definition and Function", *Comparative Literature: Method and Perspective* ,Edited by Newton Phelps.Stallknecht and Horst Fernz, Carbondal: Illinois University Press, p.p:3-37, 1961.

19-Rimmon-Kenan, S. (2002). *Narrative Fiction, Contemporary Poetics*. London: Routledge.